

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۳ دی ۱۳۹۴

آیه مورد بحث

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» ﴿انبیاء- ۷۳﴾

آسیب‌پذیر بودن یقین در مراحل اولیه

یکی از آیات شریفه که قطع نظر از روایات، به خوبی بر عصمت انبیاء و ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم دلالت دارد، این آیه‌ی شریفه از سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء است. در این آیه‌ی کریمه خدای متعال به دو نکته اشاره فرموده است. در آغاز مراحل هدایت و راهنمایی مردم، عقل نظری یعنی فکر و تعقل انسان مورد اثر قرار می‌گیرد. در جمله‌ی "وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا" این نکته نهفته است که تعقل این گروه از بندگان حق تعالی از معصومین صلوات الله علیهم صدرصد تعقل الهی و توحیدی می‌شود. این امر بخشی از مقام عصمت، یعنی تصور، تعقل، فکر کامل و صحیح است.

جمله‌ی دوم "وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ"، اشاره به عصمت در مرحله‌ی عقل عملی است. انسان ممکن است از نظر علمی به یقین برسد، اما مراحل ابتدایی یقین آسیب‌پذیر است و ممکن است شبهات، آن یقین را متزلزل و سست کند و صاحب خود را از مرتبه‌ی یقین خارج کند. کسانی که ادعا می‌کنند مؤمن هستند ولی در مقام عمل نعوذ بالله گناه مرتکب می‌شوند، یقین دارند اما یقین آن‌ها در مراحل ابتدایی است که آسیب‌پذیر است و شبهات در آن مؤثر واقع می‌شود. یقین این افراد استحکام لازم را ندارد و در اعضا و جوارح آن‌ها مؤثر واقع نشده است، لذا به خلاف هم مبتلا می‌شوند.

از معصوم صلوات الله علیهم اجمعین سؤال کردند: آیا ممکن است شیعیان شما مبتلای به گناه شوند؟ حضرت فرمودند: بله. در تعبیر دیگر سؤال می‌کنند: آیا ممکن است مؤمن مبتلا و آلوده‌ی به گناه شود؟ ایشان می‌فرمایند: بله. ولی اگر این دو گروه مبتلای به گناه شدند چون فطرت توحیدی آن‌ها سالم است، اگر چه این فطرت ضعیف شده، این افراد به توبه‌ی از گناه و طلب آمرزش از حق تعالی مبادرت می‌کنند. لذا در روایات مربوط به توبه آمده است که اگر مؤمن به گناه مبتلا شود، خدای متعال به دو فرشته‌ای که اعمال انسان مؤمن از خیر و شر را می‌نویسند و مسئول ثبت کارهای زشت و ناپسند او هستند، دستور می‌دهد که فعلاً این گناه را ثبت نکنید و مدتی صبر کنید، شاید این انسانی که مرتکب گناه شده است پشیمان شود و از آن گناه توبه کند.

بر حسب نقل در آن روایت شریف، سید بن طاووس رضوان الله تعالی علیه می‌گوید من نیمه‌ی شب به سرداب شریف حضرت بقیه‌الله ارواحنا له الفدا مشرف شدم و از پله‌های آن پایین رفتم. همین که وارد این راهرو شدم از سرداب شریف صدای مناجات و ناله‌ای شنیدم و متوجه شدم که حضرت این جا تشریف دارند و مشغول مناجات با خدای متعال هستند. حضرت به خدای متعال عرض می‌کند: خدایا، امت جد ما گناهکار زیاد دارد. شیطان هم

همان‌گونه که قسم خورده است آن‌ها را فریب می‌دهد. اما این افراد در دل خود به ما امیدوار هستند که ما از آن‌ها شفاعت می‌کنیم و خدای متعال هم شفاعت ما را رد نمی‌کند و در نتیجه از کیفر گناه‌های خود نجات پیدا می‌کنند. خدایا، تو هم بر ما منت بگذار و شفاعت ما را بپذیر و گناهان گناهکاران امت جد ما را ببخش و بیامرز. شاهد این جا است که آن حضرت صلوات الله علیه در این مناجات به گناه‌های امت جد بزرگوار خود اعتراف کرده است.

عدم نفوذ ایمان در همه‌ی وجود مومن، علت ارتکاب خلاف

هنگامی که انبیاء سلام الله علیهم اجمعین افراد امت خود را هدایت می‌کنند، در ابتدا و در مراتب ضعیف هدایت و روشن شدن فکر و تعلق پیدا کردن به توحید و خداپرستی، ایمان در همه‌ی وجود انسان نفوذ نکرده و وارد دست و پا و سائر اعضا، مانند مغز که معترف است، نشده است. یک مثال برای علم و یقین ضعیف، پزشکی است که از لحاظ علمی معتقد است سیگار کشیدن ضرر دارد و انسان را بیمار می‌کند ولی خودش سیگار می‌کشد. اگر اطلاع این پزشک از ضرر و زیان سیگار به اندازه‌ای بود که این علم و آگاهی در تمام اعضای وجود او اثر مثبت می‌گذاشت، سیگار را ترک می‌کرد. اما چون به این درجه، اعتقاد راسخ پیدا نکرده است و شبهاتی برای او مطرح است که به موجب آن شبهات، علم و آگاهی صددرصد را از دست می‌دهد، به کشیدن سیگار هم مبادرت می‌کند.

معصومین صلوات الله علیهم اجمعین وقتی از صور برزخی اعمال از خوب و بد آگاهی پیدا می‌کنند، آگاهی آن‌ها در حد اعلا و بالای آگاهی است. با آن درجه‌ی از دید و آگاهی امکان ندارد که این بزرگواران طرف منفی را ترجیح بدهند و خود را مبتلا کنند. اراده و توان از ایشان سلب نمی‌شود که نتوانند گناه کنند، بلکه از روی علم و اراده آن مسیر را اختیار نمی‌کنند. این بزرگواران حداکثر رؤیت را نسبت به صور برزخی افعال از خیر و شر پیدا می‌کنند و این مقدار علم و آگاهی، در تمام اعضای بدن ایشان نفوذ می‌کند.

در بخش دوم دعای شریف عرفه که مشتمل بر اعتراف به توحید است، ابی‌عبدالله صلوات الله علیه به خدای متعال عرض می‌کند: استخوان من، موی تن من، پوست من، گوشت من، همه‌ی اعضا و جوارح من به این که خدای من واحد است اعتراف کرده است. این تعبیرات بیانگر درجه‌ی بالای علم به مقداری است که بر تمام اطراف بدن یک انسان مکلف اثر مثبت گذاشته است. افراد مبتلا به خلاف به این درجه از علم و آگاهی نرسیده‌اند.

اگر انسان زحمت بکشد و به جایی برسد که به عنوان مثال هنگامی که شنید غیبت حرام است، مضمون و ترجمه‌ی آیه‌ی شریفه‌ی غیبت را به اندازه‌ای باور کند که خود را در حین غیبت، مشغول خوردن گوشت برادر مرده‌ی خود ببیند، هرگز لب به غیبت باز نمی‌کند. امام هشتم صلوات الله علیه در روایتی در عیون اخبار الرضا که اشاره به همین آیه است، می‌فرمایند: من تعجب می‌کنم که گرگ هر چقدر گرسنه باشد، هرگز از مردار گرگ دیگر نمی‌خورد، اما انسان به خود اجازه می‌دهد از بدن برادر مرده‌ی خود بخورد.

افزایش علم و آگاهی انسان با تکرار مواظ

علم و آگاهی انسان با تکرار موعظه‌ای که از آن، آگاهی را دریافت کرده است، افزایش می‌یابد. در روایات هم داریم که آن قدر تکرار کنید که به تعبیر علمای اخلاق، برایتان ملکه شود، یعنی خوی و خلق شود. اغلب انسان‌ها هنگامی که می‌خواهند خوش اخلاقی کنند، ابتدای به سلام و احوالپرسی می‌کنند و متبسم هستند و سعی می‌کنند به مضمون این روایت عمل کنند که "المؤمن بُشره فی وجهه و حزنه فی قلبه". اما همه‌ی مردم این قدر خوش اخلاق واقعی و با تحمل واقعی نیستند، بلکه ظاهر خود را درست می‌کنند که مردم آن‌ها را خوش اخلاق بدانند.

خُلُق واقعی آن است که انسان نمی‌تواند خلاف آن عمل کند. کسی که واقعا خسیس است نمی‌تواند این صفت زشت را مخفی کند و سرانجام این خصلت او برملا می‌شود. آن کسی که سخاوت دارد نمی‌تواند سخاوت خود را مخفی کند. آن کسی که تقوا دارد و تقوا برای او ملکه شده است، نمی‌تواند این صفت را مخفی کند. آن کسی که نسبت به ائمه‌ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین احترام قائل است و فروتنی می‌کند، نمی‌تواند این امر را مخفی کند. چهل-پنجاه سال قبل، در ایام عاشورا برای دیدن آقای به منزل یکی از دوستان رفتم. هفت-هشت نفر از دوستان قدیمی هم حضور داشتند. یکی از حاضرین که توجه نداشت که ایام عاشورا است، قصه‌ای شبیه جوک نقل کرد که سائرین متبسم شدند. آن آقای اختیار ناراحت شد و گفت معنی ندارد در ایام عاشورا خنده بر لب شیعه بیاید. معلوم می‌شود ارادت به ابی‌عبدالله صلوات الله علیه در وجود او نهادینه شده و ریشه دوانده بود و نمی‌توانست آن را مخفی کند.

ایمانی که مانع ارتکاب خلاف می‌شود، ایمانی است که به این درجه رسیده و این نشانه‌ها و علائم را داشته باشد. مرحوم آقاشیخ علی مقدادی فرزند مرحوم آقاشیخ حسنعلی نخودکی به من گفت: هیجده ساله بودم. هنگام خروج از حرم به اتفاق مرحوم حاج شیخ، به ایشان گفتم: اعتقادات مردم ضعیف شده است. من در حرم یک زن را دیدم که موی سرش از چادر بیرون بود. مرحوم حاج شیخ به تندی به من گفت: علی، تو نباید سر خود را بلند می‌کردی که آن زن را ببینی. چرا مراقب خود نیستی و دقت نمی‌کنی؟ حقیقت تقوا همان است که مرحوم آقاشیخ علی مقدادی از پدر بزرگوارش نقل می‌کرد.

ملکه شدن تقوا در وجود انسان، مانع بروز خطاها

اشتباه کردن ما ناشی از این است که تقوا در روح و قلب ما ریشه ندوانده است. اگر تقوا ریشه کرده باشد انسان خیلی کم اشتباه می‌کند. البته مانند معصومین صلوات الله علیهم نمی‌شود ولی می‌تواند بگوید که من تا به حال خلاف نکرده‌ام. در مورد محدث بزرگوار، مرحوم آقاشیخ عباس قمی رضوان الله علیه نقل کرده‌اند که از او سؤال کردند: آیا شما تا به حال گناه کرده‌اید؟ جواب داد: هیچ یاد نمی‌آید. قطعاً ایشان راست می‌گفته و وضع او این‌گونه بوده است. هنگامی که دلیل این امر را از او پرسیده بودند، فرموده بود: من سؤالی از شما می‌کنم، آیا شما تا به حال مدفوع انسان خورده‌اید؟ صورت گناه کردن برای من، مثل صورت خوردن مدفوع است. لذا هیچ وقت هوس نمی‌کنم. در این زمان به اندازه‌ای این نوع مؤمن کم شده است که حتی برای نمونه هم نمی‌توان مثالی ذکر کرد. مفهوم خوبی و تقوا در این زمان، با حقیقت تقوا فاصله‌ی زیادی پیدا کرده است.

خدای متعال می‌فرماید: "وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا". ما عقل نظری آن‌ها را آن قدر قوی کرده‌ایم که در مقام عقل نظری عصمت دارند. "وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ" در مقام عقل عملی هم عصمت دارند. بد و خوب را به تمام اجزاء وجود آن‌ها به طریق وحی وارد کرده‌ایم و دیگر امکان ندارد که از خوبی فرار یا غفلت کنند. "وَأَقَامَ الصَّلَاةَ"، دید این بزرگواران نسبت به نماز به گونه‌ای است که وجود برزخی نماز را می‌بینند و آن روایاتی که در مورد نماز از معصوم صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است را به تمام وجود باور می‌کنند. در نتیجه‌ی این باور، فراموشکاری و خواب ماندن غیر ممکن می‌شود.

اگر انسان بخواهد به این مرتبه و مرحله نزدیک شود، حتماً بایستی شنیدن مواعظ، خواندن قرآن و کارهای خوب را تکرار کند. اگر کسی هر روز یک مرتبه آیه‌ی مربوط به غیبت را با توجه به ترجمه‌ی آن بخواند روزی یک غیبت هم نمی‌کند. اما اگر از خواندن آیه‌ی غیبت چندین سال گذشته باشد، آن را فراموش می‌کند. البته نسیان یکی از نعمت‌های بزرگ حق تعالی است. خدای متعال این نعمت را در انسان خلق کرده است و اگر انسان حالت نسیان را

نداشته باشد، در مقابل ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها نمی‌تواند تحمل کند و ممکن است عقل، یا سلامتی خود را از دست بدهد.

برای اصلاح انسان، خانواده، مربی، مدرسه و حوزه‌ای که در آن درس می‌خواند، در صورت وجود آمادگی در فرد، تاثیرگذار است. پنجاه-شصت سال قبل در حوزه دو مربی اخلاق و عالم وارسته‌ی بسیار نورانی وجود داشت که حتما هفته‌ای یک روز جلسه‌ی عمومی داشتند. غیر از افرادی که جزء شاگردان مرحوم علامه‌ی طباطبایی بودند و از درس ایشان استفاده می‌کردند، افرادی هم بودند که چند روز در هفته خدمت ایشان می‌رسیدند و از ایشان دستور می‌گرفتند و به آن عمل می‌کردند. انسان به مربی و معلم اخلاق احتیاج دارد. در بازار هم چند نفر بودند که برای کاسب‌ها هفته‌ای چند بار جلسه‌ی قرآن و نصیحت برگزار می‌کردند و آثار این جلسات قابل رویت بود. یکی از آن قدیمی‌ها معلم قرآن بود و دیگری به جوان‌های دولاب آموزش مداحی می‌داد، که چه شعرهایی را بخوانید و چگونه بخوانید و از خواندن چه شعرهایی خودداری کنید. این‌ها انسان‌های باتقوایی بودند.

دوری از خلاف، اثر نماز واقعی

معصوم می‌فرماید: "الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر". نماز واقعی واقعا چنین اثری دارد و نمازگزار به خود اجازه نمی‌دهد مرتکب خلاف شود. اگر نمازها این خاصیت را نداشت معلوم می‌شود آن نمازها واقعی نیست، بلکه ظاهر نماز است که تنها از انسان رفع تکلیف می‌کند و خاصیت دیگری ندارد. اگر خانواده‌ها به گونه‌ای بودند که خودشان مربی فرزندان خود بودند و مهمان‌هایی هم که به منزل آن‌ها می‌آمدند همه، اهل و صالح بودند، فرزند این خانواده از هر یک از این صلحا چیزی یاد می‌گرفت و خودش هم از صلحا می‌شد.

تعلق و وابستگی ما به غیر خدای متعال که موجب غفلت از حق تعالی و اولیاء او می‌شود زیاد شده است. در چهل سال اخیر که یک دور زندگی است، تعلق و وابستگی به ذخائر دنیا زیادتر شده و جایی برای تفکر باقی نمانده است. در آیه‌ی شریفه در سوره‌ی مبارکه‌ی توبه خدای متعال صریحاً به پیامبر خود می‌فرماید: "قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ"، به بندگان من بگو، اگر علاقه و محبت شما به غیر حق تعالی بیشتر از محبت به او است، منتظر عذاب باشید و باطن شما از کفر پر شده است. اگر انسان هیچ قرآن نمی‌خواند، هر روز این آیه را بخواند و از منزل خارج شود تا فراموش نکند و به هر آن چه جالب توجه است، دل ندهد. بلکه خدای متعال از همه برای او جالب‌تر باشد و از او غفلت نکند.

"وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ". تمام آثار وجودی معصومین صلوات الله عليهم اجمعین خیر است. تمام افعال و افکار ایشان خیر است. از حضرت صادق صلوات الله علیه سؤال کردند: ما با چه کسی رفاقت و رفت و آمد کنیم. حضرت بر حسب روایت فرمودند: این سؤال را از حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام کردند و آن حضرت فرمودند: "جالسوا من یذکرکم الله رؤیته"، با کسی نشست و برخاست کنید که دیدن او شما را به یاد خدای متعال بیاندازد. اگر این معیار باشد و این روایت را باور کنیم، دیگر هیچ کس نمی‌تواند دوست بگیرد. "من یذکرکم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقه"، حرف زدن او به علم شما بیافزاید. یعنی شما را از لغو گویی و بی‌منطق حرف زدن و بدون دلیل حرف زدن دور نگه دارد. "و یرغبکم الی الاخرة عمله"، وقتی که می‌ایستد و نماز می‌خواند یا ذکر می‌گوید یا قرآن می‌خواند عمل او و کارهای خیر او، شما را به کار خیر تشویق کند. باید از خود پرسیم که آیا ما این‌گونه هستیم؟